

رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، درس نهم

پیدایش ۲ - دو درخت در باغ

۳. باغ عدن ...

ب. درختان باغ

ما داشتیم در مورد فصل دوم پیدایش تحت عنوان «باغ عدن» که همان ب. ۳ است بحث می‌کردیم و ابتدا به موقعیت جغرافیایی آن که ما را به ۳.ب. درختان باغ «می‌رساند، نگاهی انداختیم. کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که ابتدا به متن فصل دوم پیدایش مراجعه کنم و نگاهی سریع به عبارات کتاب مقدس که مربوط به درختان باغ است، بیندازم. در پیدایش ۲: ۹ می‌بینید که در آنجا می‌خوانید: «و خداوند خدا هر درختی را که چشم‌نواز و برای خوراک خوب است، از زمین رویاند. درخت حیات، همچنین در وسط باغ و درخت شناخت نیک و بد»

بنابراین در آیه ۹ به دو درخت اشاره شده است. در آیه ۱۷ می‌خوانید: «اما از درخت شناخت نیک و بد نخورید، زیرا روزی که از آن بخورید، هر آینه خواهید مرد.» و سپس در فصل ۳، آیه ۳، جایی که مار با حوا صحبت می‌کند، در پاسخ حوا به مار می‌خوانید: «اما از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفته است که از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید.» بنابراین دو درخت به طور خاص در باغ عدن ذکر شده‌اند. در ۲: ۱۷ به آدم دستور داده شد که از درخت شناخت نیک و بد نخورد، و وقتی آن دستور شکسته شد، همانطور که در فصل ۳ می‌بینیم، آدم و حوا از باغ بیرون رانده شدند و اجازه دسترسی به درخت حیات را نداشتند، یعنی در پایان فصل ۳

درخت حیات ۱.

خب، بیایید به این دو درخت نگاه کنیم. متوجه می‌شوید که در برگه طرح کلی کلاستان یک زیرعنوان ۱ و زیرعنوان ۲ وجود دارد. ۱. «درخت زندگی» است و ۲. «درخت شناخت خوب و بد.» اول از همه، در مورد درخت زندگی، سوال این است: اهمیت آن چیست؟ معنای نام چیست؟ چرا به آن درخت زندگی می‌گویند؟ در خود متن هیچ توضیحی در این مورد وجود ندارد. تا حدی به ما اجازه می‌دهد که از متن استنباط کنیم و بحث‌های زیادی در مورد اهمیت درخت انجام شده است. در پیدایش ۲: ۲۲-۳: ۲۴، پس از سقوط، می‌خوانید: «خداوند خدا فرمود: اینک انسان مانند یکی از ما شده است که نیک و بد را می‌شناسد، و اکنون مبادا دست خود را دراز کند و درخت حیات را نیز بگیرد و بخورد و تا ابد زنده بماند. بنابراین، خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون فرستاد تا زمینی را که از آنجا گرفته شده بود، کشت کند، پس انسان را بیرون راند و در شرق باغ، کروبیان و شمشیری آتشین را قرار داد که به هر سو می‌چرخید.» تا راه درخت حیات را نگهبانی دهد

درخت حیات به عنوان نماد مقدس - کالوین

حال، یکی از مفسرانی که در مورد اهمیت این نام و اهمیت این درخت به عنوان درخت زندگی بحث کرده است، جان کالوین است. می‌توانم فقط به عنوان نظر در مورد تفاسیر کالوین بگویم، اگر تا به حال به تفاسیر کالوین نگاهی نینداخته‌اید، باید زمانی این کار را انجام دهید، حتی اگر او کسی باشد که چندین قرن پیش زندگی می‌کرده است، تفسیر او از کتاب مقدس در بیشتر موارد بسیار بصیرت‌آمیز است و از بسیاری جهات تفاسیر بسیار خوبی هستند.

من فکر می‌کنم دیدگاه کالوین در مورد درخت زندگی جذاب است، و می‌خواهم ایده‌ای از آنچه او در مورد آن می‌گوید به شما بدهم. او درخت زندگی را نمادی مقدس از زندگی و مشارکت و وابستگی به خدا می‌داند. اینها اصطلاحات من هستند که سعی می‌کنم دیدگاه او را خلاصه کنم، اما او آن را نمادی مقدس از زندگی در مشارکت و وابستگی به خدا می‌داند. این جوهره دیدگاه اوست.

فکر می‌کنم در کتابشناسی شما زیر بند ۳.ب، که دو سوم صفحه ۸ است، به تفاسیر کالوین از صفحات ۱۱۶ تا ۱۱۸ اشاره شده است. حال، منظور او از اینکه می‌گوید این یک نماد مقدس است چیست؟ کالوین در تفسیر ماهیت مقدس درخت زندگی می‌گوید: «او نام درخت زندگی را به آن داد، نه به این دلیل که می‌توانست به انسان حیاتی را که قبلاً به او عطا شده بود، عطا کند، بلکه تا نمادی و یادبودی از حیاتی باشد که از خدا دریافت کرده بود.» بنابراین او نام آن را به درخت داد، خداوند کسی است که درختان را نامگذاری می‌کند، او نام آن را به آن داد تا نمادی و یادبودی از حیاتی باشد که از خدا دریافت کرده بود، زیرا می‌دانیم که به هیچ وجه غیر معمول نیست که خدا گواهی فیض خود را از طریق نمادهای بیرونی به ما بدهد. او قدرت خود را به نشانه‌های بیرونی منتقل نمی‌کند، و این مهم است، بلکه به وسیله آنها دست خود را به سوی ما دراز می‌کند، زیرا بدون کمک نمی‌توانیم به سوی او صعود کنیم. بنابراین او درخت را به عنوان نماد و یادبود حیاتی می‌بیند که از خدا دریافت کرده است، نه اینکه قدرتی ذاتی در درخت وجود داشته باشد، بلکه به عنوان نماد بیرونی آن واقعیت معنوی، برای انسان جنبه مقدس پیدا کرده است.» بنابراین، خوردن از آن درخت زندگی، از نظر کالوین، نشانه و مهر زندگی و مشارکت و وابستگی به خدا بود.

با این حال، آن زندگی مشارکت با خدا و وابستگی به خدا، تنها تا زمانی که انسان در راه اطاعت گام بردارد، در مالکیت او باقی می‌ماند و درخت دیگر نشانگر این الزام بود. وقتی او آن را شکست، به او فرمانی در رابطه با آن داده شد که دیگر به درخت زندگی و آنچه که نماد آن بود، دسترسی نخواهد داشت.

وقتی کالوین در مورد حذف آدم و حوا از باغ عدن و نزدیکی و دسترسی به درخت پس از هبوط اظهار نظر می‌کند، می‌گوید و این در صفحات ۱۸۳ و ۱۸۴ است. او می‌گوید: «با محروم کردن انسان از

نماد، او همچنین چیزی را که به آن اشاره شده است، از او می‌گیرد. نه اینکه خداوند او را از تمام امید به رستگاری محروم کند، بلکه با گرفتن آنچه که او داده بود، باعث می‌شود انسان به دنبال کمک جدیدی در جای دیگر باشد. اکنون کفاره در قربانی‌ها باقی مانده است، او فقط می‌تواند با مرگ مسیح زندگی را بازیابد. «سپس این جمله را که به نظر من مهم است، دوباره تکرار می‌کنم»: مسلم است که اگر انسان حتی کل درخت را می‌بلعید، نمی‌توانست از زندگی برخلاف خواست خدا لذت ببرد. هرگز هیچ اثر ذاتی در درخت وجود نداشت «به عبارت دیگر، این درختی نیست که میوه آن نوعی خواص شیمیایی داشته باشد که به انسان زندگی ابدی بدهد». هرگز هیچ اثر ذاتی در درخت وجود نداشته است، اما خداوند آن را حیات‌بخش ساخته است، تا جایی که فیض خود را در استفاده از آن به انسان مَهر کرده است. بنابراین، به یک نماد مقدس تبدیل می‌شود، می‌توان گفت که فیضی در استفاده از آن نماد به انسان مَهر شده است، اما وقتی خود آن چیز از بین برود، آن چیز که زندگی و وابستگی و اطاعت از خداست، وقتی که آن چیز از «بین برود، آن نماد نیز از بین می‌رود»

فکر می‌کنم می‌توان این را قیاس کرد، شاید به هیچ وجه قیاس کاملی نباشد، اما در کتاب داوران، سامسون و موهای بلندش را به یاد می‌آورد و بین آن مو و قدرتی که سامسون داشت رابطه‌ای وجود داشت. وقتی او نشان ظاهری را از دست داد، آنچه را که نماد آن بود نیز از دست داد. فکر می‌کنم در مورد درخت، نباید آن را به عنوان چیزی که ذاتاً این خاصیت حیات‌بخش را دارد، در نظر بگیریم، بلکه باید آن را چیزی بدانیم که خدا از آن به عنوان نمادی مقدس استفاده کرده است. بله؟

به گفته کالوین، «با محروم کردن انسان از نماد، او همچنین چیزی را که به آن اشاره دارد، از او می‌گیرد». او ارتباط بسیار نزدیکی بین نماد و چیز مورد نظر می‌بیند. انسان پس از نافرمانی و از دست دادن آنچه نماد آن است، اجازه دسترسی به آن نماد را ندارد. حال، مسلماً عبارت پیدایش ۳:۲۲ ممکن است نشان دهد که چیزی ذاتی در درخت وجود داشته است. کالوین آن را به روشی که من از بیانیه او خواندم توضیح می‌داد. حال برخی احساس می‌کنند که کالوین حق این بیانیه را ادا نمی‌کند. این احتمالاً ضعیف‌ترین نقطه نظر اوست. متوجه می‌شوید که بخشی از دیدگاه او چیزی است که همیشه مورد قبول نیست و آن این است که انسان احتمالاً قبل از سقوط و اخراج خود، به عنوان نمادی مقدس از زندگی خود در مشارکت و وابستگی به خدا، از درخت زندگی بهره می‌برد.

اگر خواندن وُس را به خاطر داشته باشید، دیدگاه وُس بسیار شبیه به دیدگاه کالوین، به عنوان یک نماد مقدس است. او از اصل حیات که به صورت مقدس با درخت حیات نمادپردازی شده است، صحبت می‌کند و وُس می‌گوید: «حقیقت بیان شده است که حیات از جانب خداست که برای انسان شامل نزدیکی به خداست که دغدغه اصلی مشارکت خدا با انسان برای بخشیدن آن است». اما در مورد این سوال که آیا آدم و حوا از درخت حیات خوردند، وُس می‌گوید: «نه». آنها هرگز از آن نخوردند و هنگامی که در گناه

افتادند، اخراج شدند، بنابراین در واقع هرگز از آن بهره‌ای نبردند. حال شاید نتیجه‌گیری‌س در این رابطه مربوط به آخرین عبارت آیه ۲۲ باشد. او این را صریح یا روشن بیان نمی‌کند، اما شاید دیدگاه او حق مطلب را بیشتر ادا کند. اما از سوی دیگر، فکر می‌کنم توضیح کالوین کافی است.

اگر در مورد درخت معرفت خیر و شر تأمل کنید، آیا چیزی ذاتی در خواص شیمیایی درخت معرفت خیر و شر وجود داشت که به نوعی به مردم آن دانش را، هر چه که بود، می‌داد؟ ما در مورد آن بحث خواهیم کرد. باز هم، به نظر نمی‌رسد که نکته اصلی این باشد. نکته در مورد درخت معرفت خیر و شر، یک آزمون آزمایشی است و این آزمون در اطاعت بود، نه چیزی ذاتی در ویژگی‌های میوه. بنابراین بین این دو درخت یک توازی وجود دارد.

نظرات در مورد مقدسات

بگذارید فقط چند نکته در مورد آیین‌های مقدس به طور کلی بیان کنم. فکر می‌کنم در بین پروتستان‌های انجیلی و به ویژه اردوگاه بنیادگرایان، نوعی اکراه در استفاده از اصطلاح آیین مقدس وجود دارد که احتمالاً واکنشی به الهیات کاتولیک رومی است که در آن نوعی الهیات مقدس وجود دارد که با به معنای «با عمل انجام می‌شود» مشخص می‌شود. به عبارت دیگر، *ex opere operato* عبارت لاتین شما مراسم را انجام می‌دهید و به صورت مکانیکی یا تقریباً جادویی، نتیجه‌ای حاصل می‌شود، چه در مورد غسل تعمید، چه در مورد تولد دوباره از طریق غسل تعمید یا هر چیز دیگری صحبت کنید. در مورد عشای ربانی و بخشش گناهان، شما فقط مراسم را انجام می‌دهید و نتیجه حاصل می‌شود. من فکر نمی‌کنم این ایده اصلاً کتاب مقدسی باشد. شما عبارات کتاب مقدس زیادی دارید که علیه هر نوع عمل آیینی به معنای فرمالیستی آن، مانند داشتن هرگونه ارزش، صحبت می‌کنند. در واقع، عکس این موضوع در عهد عتیق با آیین‌های عهد عتیق صادق است. خداوند بارها به بنی اسرائیل می‌گوید، مثلاً به فصل اول اشعیا و فصل پنجم عاموس فکر کنید: «قربانی‌های شما برای من مکروه است، آنها را دور بریزید، من آنها را نمی‌خواهم. آنچه من می‌خواهم اطاعت است، بیش از قربانی.» «من قلبی را می‌خواهم که با من درست باشد. البته، جایی برای قربانی وجود دارد. چیزی که اسرائیل در آن گرفتار شده بود، آن نوع تشریفات مذهبی همراه با بت‌پرستی و سپس زندگی با بی‌اعتنایی کامل و نافرمانی از قانون خداوند بود که فکر می‌کردند می‌توانند با انجام یک مراسم همه چیز را درست کنند.

در اینجا شباهت‌های خاصی با روشی که الهیات کاتولیک رومی در رابطه با مقدسات توسعه یافته است، وجود دارد، اما با رویکردی اصلاح‌شده به مقدسات، اجازه دهید فقط تعریف پرسش‌های کوتاه و مستقیم‌تر، سوال ۹۲ را برای شما بیان کنم. سوال این است که مقدس چیست؟ پاسخ این است: «فرمانی مقدس که توسط مسیح وضع شده است و در آن با نشانه‌های محسوس، [و منظور از محسوس، حسی

است، چیزهایی که با حواس قابل درک هستند [که در آن با نشانه‌های محسوس، مسیح و مزایای عهد جدید برای مؤمنان نمایانده، مهر و موم شده و اعمال می‌شوند] این فرمانی است که توسط مسیح وضع شده است و در آن، با نشانه‌های محسوس، مسیح و مزایای عهد جدید برای مؤمنان نمایانده، مهر و موم شده و اعمال می‌شوند. البته، در دیدگاه اصلاح‌شده در عصر حاضر که رابطه‌ی خدا با قومش به خوبی مدیریت می‌شود، دو آیین مقدس وجود دارد: عشای ربانی و غسل تعمید، اما این آیین‌ها به عنوان نشانه‌های بیرونی و قابل مشاهده از یک واقعیت معنوی در نظر گرفته می‌شوند و به عنوان کمکی برای ایمان به کار می‌روند. آیین‌های مقدس و کلام، از نظر ضرورت با هم متفاوتند. این کلام خدا، کتاب مقدس است. کلام برای رستگاری ضروری است، در حالی که آیین‌های مقدس اینطور نیستند. آیین‌های مقدس چیزی کمتر از یک نشانه‌ی قابل مشاهده از کلام نیستند. بنابراین یک آیین مقدس، شکلی قابل مشاهده از یک فیض نامرئی است و من فکر می‌کنم از این نظر می‌توانید این اصطلاح را برای درخت زندگی در باغ عدن به کار ببرید.

سوال دانش‌آموز: «آیا شما می‌گویید که آیین‌های مقدس صرفاً یک نماد هستند، پس دیدگاه سنتی «که می‌گوید این آیین‌ها در واقع نوعی اثربخشی دارند، چطور؟»

فیضی وجود دارد که از طریق شرکت در آیین‌های مقدس اعطا می‌شود. بله، اگر بخواهیم این موضوع را به پیدایش ۲ با درخت حیات ربط دهیم، آن زندگی در مشارکت و وابستگی به خدا از طریق استفاده انسان از آن نمادین، مهر و موم و برای او اعمال شد. به همین دلیل است که کالوین می‌گوید آنها از آن بهره‌مند شدند. در این امر فیضی دخیل بود، اما به صورت مکانیکی یا جادویی حاصل نمی‌شود.

درخت حیات در مکاشفه

بگذارید کمی بیشتر در مورد این درخت حیات صحبت کنم. در مکاشفه، شما یک درخت حیات مانند پیدایش فصل ۲، ابتدای کتاب مقدس و آغاز وجود انسان بر روی زمین دارید، شما یک درخت حیات در مکاشفه ۲:۷ و همچنین در ۲۲:۲، ۱۴ و ۱۹ مکاشفه دارید. بیایید به آن قسمت‌ها نگاه کنیم. در مکاشفه آن که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه گفته است، به هر که غالب آید، خواهیم داد که از « ۲:۷ درخت حیاتی که در وسط بهشت خداست بخورد.» و در مکاشفه ۲۲:۲، «در وسط خیابان آن»، این ترجمه اورشلیم جدید است، «و در دو طرف رودخانه درخت حیاتی بود که دوازده نوع میوه می‌داد و هر ماه میوه خود را می‌داد و برگ‌های درخت برای شفای ملت‌ها بود.» و سپس در آیه ۱۴: «خوشا به حال کسانی که لباس‌های خود را می‌شویند تا حق ورود به درخت حیات را داشته باشند و بتوانند از دروازه‌ها به شهر داخل شوند.» آیه ۱۹: «اگر کسی از سخنان کتاب این پیشگویی چیزی کم کند، خدا سهم او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته شده است، منقطع خواهد کرد.» حال،

به وضوح فکر می‌کنم که درخت حیات در مکاشفه، بازتابی از درخت حیات در باغ عدن در پیدایش ۲ است.

کتاب مقدس با بهشت آغاز و پایان می‌یابد. در پیدایش ۲، باغ عدن قبل از هبوط است، در مکاشفه، اورشلیم جدید است. راه درخت حیات که در پیدایش ۳ بسته شده بود، دوباره در مکاشفه برای قوم مؤمن خدا باز شده است. ببینید، فکر می‌کنم این تشبیه است، دوباره در مکاشفه برای قوم مؤمن خدا باز شده است. چرا، ممکن است بپرسید؟ چگونه این ممکن شده است؟ این توسط مسیح ممکن شده است زیرا در آیه ۱۴ از فصل ۲۲ می‌خوانید: «خوشا به حال کسانی که لباس‌های خود را می‌شویند تا حق دسترسی به درخت حیات را داشته باشند و از دروازه‌ها به شهر وارد شوند.» این اشاره به شستن لباس‌ها، اهمیت آن چیست؟ به مکاشفه ۷:۱۴ نگاه کنید. شما در آیه ۷:۱۴ می‌خوانید: «و به او گفتم ای آقا، می‌دانی، و او به من گفت: اینها کسانی هستند که از عذاب عظیم بیرون آمده‌اند، لباس‌های خود را شسته و در خون بره سفید کرده‌اند.» بنابراین می‌بینید که در اینجا آن نمادگرایی، یعنی شستن لباس‌ها و سفید کردن آنها در خون بره، وجود دارد. این خون مسیح است که این لباس‌ها را به اصطلاح پاک می‌کند، این عدالت مسیح است که برای مؤمن به کار می‌رود، و این همان چیزی است که دوباره به درخت حیات دسترسی می‌دهد. بنابراین کسانی که از طریق کار مسیح به دنبال بخشش و تطهیر از گناه هستند، حق درخت حیات را دریافت می‌کنند، فکر می‌کنم این ایده، این تعلیم است، اما نافرمان، کسانی که خارج از مسیح هستند، به آن دسترسی نخواهند داشت. بنابراین برای بازگشت به سوال، فکر می‌کنم شباهت زیادی بین اهمیت درخت حیات در مکاشفه و آنچه در پیدایش ۲ وجود دارد، وجود دارد.

من فکر نمی‌کنم هیچ چیز ذاتی در میوه درخت شناخت خیر و شر وجود داشته باشد که به انسان آن شناخت خیر و شر را بدهد. این میوه نبود، بلکه عمل بود. بنابراین به نظر من می‌توان گفت که هیچ چیز ذاتی در میوه درخت زندگی نیز وجود نداشت. مثال سامسون این بود که بگوید هیچ چیز ذاتی در خود مو وجود ندارد. مسلماً می‌توانید پیدایش ۲ و به ویژه ۳:۲۲ یا ۳:۲۳ را به گونه‌ای بخوانید که با نقش تحت‌اللفظی‌تر و مؤثرتر میوه مطابقت داشته باشد. سوال این است که آیا این بهترین راه برای برداشت آن است؟ این امکان وجود دارد.

درخت شناخت خیر و شر الف. متن پیدایش ۲-۳ درباره درخت ۲.

بیا بید به سراغ مورد ۲ برویم. مورد ۲: «درخت شناخت خوب و بد.» «شما قبلاً در مورد هر دو درخت، ووس را خوانده‌اید و همانطور که می‌دانید در مورد درخت شناخت خوب و بد، دیدگاه‌های متنوع و بحث و اختلاف نظر زیادی در مورد اهمیت نام و در نتیجه، معنای مرتبط با آن نام وجود دارد. دوباره بیا بید ابتدا به اطلاعاتی که در متن ارائه شده است، نگاهی بیندازیم. آن الف کوچک در برکه طرح کلی

شما، برای اطلاعات ارائه شده در متن است. اولاً، این درختی است که خداوند آن را درخت شناخت خوب و بد می‌نامد و آن را درخت شناخت خوب و بد می‌نامد. می‌بینید که در آیه ۹ از پیدایش ۲، خداوند این نام را به آن می‌دهد. ثانیاً، آیه ۱۷ که قبلاً خوانده بودیم، خداوند به آدم می‌گوید که نباید از آن درخت بخورد و روزی که از آن بخورد، خواهد مرد. حال دوباره برای بازگشت به این نکته که ما تازه در مورد آن بحث می‌کردیم، اجازه دهید فقط در پرانتز بگویم که به او گفته شد که نخورد، به او گفته نشد که آن درخت سمی است. مرگی که فرا می‌رسد مجازات خداوند خواهد بود، این لزوماً به این معنی نیست که اثر فیزیکی ترکیب شیمیایی میوه است. بعداً به این موضوع برمی‌گردیم، اما به او گفته شده که آن را نخورد، به او گفته نشده که این یک درخت سمی است. سوم، این تنها درختی است که او از خوردن آن منع شده بود، و «ما این را از گفته حوا در این مورد می‌گیریم»: از آن نخورید و به آن دست نزنید

نکته چهارمی که در رابطه با داده‌های کتاب مقدس در مورد درخت مطرح می‌شود، سوالی است که در آیه ۵:۳، در گفته حوا می‌خوانید: «زیرا خدا می‌داند روزی که از آن بخورید.» این گفته حوا نیست، بلکه گفته مار است: «زیرا خدا می‌داند روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و مانند خدا خواهید بود که نیک و بد را می‌شناسد.» حال سوال در مورد گفته مار در آیه ۵ است، آیا او راست می‌گفت؟ آیا انسان اگر از درخت بخورد، مانند خدا خواهد بود؟ این چیزی است که شیطان یا مار می‌گویند: «خدا می‌داند روزی که بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و مانند خدا خواهید بود که نیک و بد را می‌شناسد.» من به این پاسخ می‌دهم، می‌گویم بله، و این را بر اساس پیدایش ۲:۲۲ می‌گویم. شما در آیه ۲:۲۲ می‌خوانید: «خداوند خدا گفت: اینک، انسان مانند یکی از ما شده است که نیک و بد را می‌شناسد. مبادا دست خود را دراز کند و درخت حیات را بگیرد.» و غیره. او از باغ اخراج می‌شود. اما خود خدا در آیه ۲۲ از باب ۳ می‌گوید: «انسان مانند یکی از ما شده است که نیک و بد را می‌شناسد.» حال، فکر می‌کنم این بیشتر اطلاعات را به ما می‌دهد، سوال اکنون تفسیر است. معنای نام و این عبارات مرتبط با آن چیست؟

دیدگاه اسطوره‌ای از درخت

چندین دیدگاه مطرح شده است، یکی دیدگاه اسطوره‌ای است. ووس خلاصه می‌کند که این دیدگاه، مشخصه مکتب فکری انتقادی سطح بالا است که الحاقات اسطوره‌ای را در مطالب کتاب مقدس می‌بیند. ایده این است که این داستان از اساطیر بت‌پرستی گرفته شده و در گزارش کتاب مقدس قرار گرفته است و حسادت خدایان را منعکس می‌کند، «مبادا انسان چیزی را که امتیاز الهی خصوصی آنها بوده است، به دست آورد.» و آن دانش خیر و شر است. حالا ووس در مورد آن دیدگاه اسطوره‌ای بحث می‌کند و به آن اعتراض می‌کند. او می‌گوید: «خدا خودش درخت را در باغ کاشت و بعد از اینکه انسان از درخت

خورد، خدا طوری رفتار نمی‌کند که انگار چیزی برای ترسیدن از انسان دارد، به نظر نمی‌رسد که این نکته‌ی اصلی باشد. در دیدگاه اسطوره‌ای، شناخت خیر و شر به طرق مختلف تفسیر می‌شود، برخی آن را به عنوان صعود انسان از حالت حیوانی به عقل و سپس به سطح انسانی می‌بینند، و ایده این است که خدایان می‌خواستند او حیوان باقی بماند. برخی دیگر آن را نه به عنوان صعود انسان از حالت عقل، بلکه به عنوان بربریت به حالت تمدن می‌فهمند، با این ایده که خدایان می‌خواستند آن امتیاز را برای خود حفظ کنند، این حالت تمدن، خدایان می‌خواستند آن امتیاز را برای خود حفظ کنند.» اعتراض ووس این است که شناخت خیر و شر اخلاقی است، نه فیزیکی. به عبارت دیگر، در متن این فصل، چیزی نیست که مفید یا مضر باشد، این مسئله به معنای فیزیکی آن است، یک مسئله اخلاقی است، یک مسئله اخلاقی است، و این تفسیر اسطوره‌ای حق مطلب را در مورد آن ادا نمی‌کند.

نمای ووس از درخت

حال در مقابل این نوع رویکرد، ووس تفسیر خودش را ارائه می‌دهد. و اجازه دهید خلاصه کنم که این دیدگاه ووس است. او می‌گوید درخت دانش خیر و شر، درخت دانش خیر و شر نامیده می‌شود زیرا ابزاری است که خداوند برای هدایت انسان از طریق آزمایش به حالت بلوغ دینی و اخلاقی تعیین کرده است و این در اصل دیدگاه اوست و من آن را تکرار می‌کنم. این ابزاری است که خداوند برای هدایت انسان از طریق آزمایش به حالت بلوغ دینی و اخلاقی تعیین کرده است. این در صفحه ۳۱ ووس آمده است. حال توجه کنید که از نظر ووس، این نام خنثی است و نتایج را از پیش قضاوت نمی‌کند. این نام خنثی است، به عبارت دیگر، درخت دانش خیر و شر چیزی در آن نام، دانش خیر و شر که مطلوب یا نامطلوب باشد، وجود ندارد، بلکه خنثی است. همچنین توجه داشته باشید که دستیابی به دانش خیر و شر امری نامطلوب یا قابل سرزنش نیست، این از نظر ووس است، چیزی نیست که اگر به آن دست یابید، به خاطر آن گناهکار باشید. و البته در ارتباط با این موضوع، از نظر ووس، انسان از شناخت خیر و شر منع نشده بود، و ممنوعیت خوردن از درخت به این معنی نبود که انسان از شناخت خیر و شر منع شده است.

از نظر ووس، انسان با انتخاب یکی از دو شاخه‌ی انتخاب آزمایشی به آن دانش خیر و شر دست می‌یابد. به عبارت دیگر، او می‌تواند اطاعت کند و در مسیری که می‌توان آن را اطاعت نامید، با خوردن از درخت، به دانش خیر و شر دست یابد، یا می‌تواند نافرمانی کند و آن مسیر را در پیش گیرد، او همچنین با طی کردن آن مسیر به دانش خیر و شر دست می‌یابد. می‌بینید، درخت از نظر او ابزاری است که خدا برای هدایت انسان از طریق آزمایش به حالت بلوغ دینی و اخلاقی تعیین کرده است، اما او با انتخاب هر یک از شاخه‌های جاده که می‌توان گفت به دانش خیر و شر دست می‌یابد. اجازه دهید از

صفحه ۳۱ به بعد، پاراگرافی از وُس را تا صفحه ۳۲ بخوانم. او می‌گوید: «انسان قرار بود چیزی را به دست آورد که قبلاً نداشت، او قرار بود خیر و تضاد آشکار آن با شر، و شر و تضاد آشکار آن با خیر را بیاموزد. بنابراین، روشن خواهد شد که چگونه می‌تواند با انتخاب هر یک از دو شاخه‌ی انتخاب آزمایشی به این هدف دست یابد. اگر او ایستاده بود، آنگاه تضاد بین خیر و شر به وضوح در ذهنش حاضر می‌شد، خیر و شری که او از روشنایی جدید می‌شناخت، ذهنش از طریق بحران وسوسه‌ای که در آن این دو با هم برخورد می‌کردند، دریافت می‌کرد. از سوی دیگر، اگر او سقوط می‌کرد، آنگاه تضاد شر با خیر حتی واضح‌تر بر او تأثیر می‌گذاشت، زیرا تجربه‌ی به یاد ماندنی انتخاب شر و تجربه‌ی مداوم انجام شر در تضاد با این خاطره‌ی خیر، به وضوح نشان می‌داد که این دو چقدر متفاوت هستند.» بنابراین می‌بینید که ووس چه می‌گوید، او به دانش خیر و شر دست می‌یافت که لزوماً چیزی نامطلوب یا قابل سرزنش نبود، او در هر صورت یا با اطاعت یا نافرمانی به آن دست می‌یافت، و درخت دانش خیر و شر وسیله‌ای بود که او را با قرار دادن در موقعیت انتخاب بین اطاعت کردن یا نکردن، به بلوغ مذهبی و اخلاقی می‌رساند.

پاسخ وانوی به دیدگاه ووس در مورد درخت: دیدگاه خودخداانگاری

خب، چند نفر در این مورد نظر می‌دهند. من در دیدگاه ووس مشکلاتی می‌بینم. فکر می‌کنم این دیدگاه فقط در ارتباط با درک ووس از پیدایش ۳:۲۲ امکان‌پذیر است. در ۳:۲۲، جایی که خداوند می‌گوید: «اینک، انسان مانند یکی از ما که نیک و بد را می‌شناسد شده است»، ووس می‌گوید که این یک جمله کنایه‌آمیز است. بنابراین در واقعیت یا واقعیت درست نیست. حالا فکر می‌کنم این برای درک ووس از آنچه اتفاق می‌افتد بسیار مهم است. اگر پیدایش ۳:۲۲ را به عنوان کنایه‌آمیز رد کنید و بگویید که به معنای واقعی کلمه و درست است، کل تفسیر شما تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر بگویید کاملاً درست است و خدا چیزی را می‌گوید که در واقعیت وقتی انسان از آن میوه خورد اتفاق افتاد، ۳:۲۲ پس می‌گویید که با خوردن، انسان به نوعی مانند خدا شد، به گونه‌ای که قبلاً نبود». او مانند یکی از ما که نیک و بد را می‌شناسد شده است.» سوال این است که چگونه؟ چگونه انسان به گونه‌ای مانند خدا شد که قبلاً نبود. و سوال دیگر این است که چرا آن چیزی بود که انسان در برابر خدا به خاطر آن مقصر یا گناهکار بود؟ این من را به دیدگاه سوم می‌رساند. ما به یک دیدگاه اسطوره‌ای، دیدگاه ووس و حالا دیدگاه سوم می‌که من به آن اعتقاد دارم، نگاه کردیم، نه اینکه من آن را بسط داده باشم.

به دلیل فقدان اصطلاح بهتر، من آن را دیدگاه خودخدایی می‌نامم. با در نظر گرفتن این جمله در پیدایش ۳:۲۲ که می‌گوید: «انسان مانند یکی از ما شده است که نیک و بد را می‌شناسد»، باید این سوال

را بپرسیم که معنی کلمه «دانستن» چیست، «انسان مانند یکی از ما شده است که نیک و بد را می‌شناسد». معنی «دانستن» چیست؟ اگر این را تعیین کنید، فکر می‌کنم معنی کلمه «دانستن» را در عبارت درخت شناخت نیک و بد نیز تعیین کرده‌اید. کلمه «دانستن» یک عبارت عبری بسیار غیرمعمول در درخت شناخت نیک و بد است. این یک شکل مصدر است، یک نوع اسم مفعولی از ایده است، درخت شناخت نیک و بد. اما اگر مشخص کنید که «دانستن» در پیدایش ۳:۲۲ چیست، فکر می‌کنم همان معنایی را دارد که برای شکل اسمی به نام درخت به کار می‌برید. واضح است که وقتی می‌گویید «انسان به یکی از ما تبدیل شده است که خیر و شر را می‌شناسد»، این را نباید به عنوان دانش تجربی در نظر گرفت، به عبارت دیگر اگر دانش نوعی مانند دانشی باشد که خود خدا دارد و خدا نمی‌تواند دانش تجربی از شر داشته باشد. به عبارت دیگر، خدا نمی‌تواند کار بدی انجام دهد، این نقض شخصیت اوست. من فکر می‌کنم بهتر است کلمه «دانستن» را در آنجا به معنای قدرت تمایز قائل شدن بین، مشخص کردن یا تصمیم‌گیری بفهمیم. تمایز قائل شدن بین، مشخص کردن یا تصمیم‌گیری بین خیر و شر. به عبارت دیگر، قضاوت‌های ارزشی انجام دادن.

اگر به تنبیه ۱:۳۹ نگاه کنید، می‌خوانید: «علاوه بر این، کودکان شما که گفتید باید غنیمت شوند و فرزندان شما که در آن روز بین خیر و شر هیچ شناختی نداشتند. آنها به آنجا خواهند رفت و من آن را به آنها خواهم داد و آنها مالک آن خواهند شد.» حال، این در چارچوب نسلی است که در بیابان مردند. قرار بود کودکان خردسال بزرگ شوند و آنها، نسل بعدی، وارث زمین باشند. اما او می‌گوید و اینجا فرزندان شما بودند که در آن روز بین خیر و شر هیچ شناختی نداشتند. آنها قادر به تشخیص، مشخص کردن یا تصمیم گرفتن برای تعیین خیر و شر نبودند. آنها برای این کار خیلی جوان بودند. به نظر من، این معنای کلمه در پیدایش ۳:۲۲ است. می‌توان آن را واقعی و حقیقی و نه طعنه‌آمیز مانند ووس در نظر گرفت. و معنای آن این است که انسان خود را به عنوان معیار خود قرار داده است تا برای خود مشخص کند که خیر و شر چیست. انسان مانند یکی از ما شده است، که می‌داند خیر و شر چیست. «دانستن به معنای مشخص کردن، تصمیم گرفتن، تعیین کردن. وقتی او از میوه درخت ممنوعه خورد، کاری که انجام می‌داد انتخاب زندگی بر اساس بینش و قضاوت خودش، مستقل از خدا بود، این همان معنای آن عمل بود. بنابراین خدا می‌گوید، او به یکی از ما تبدیل شده است، او خود را به عنوان تعیین‌کننده ارزش‌ها قرار داده است. او خود را به اصطلاح خدای خود کرده است، با انجام این کار، امتیازی را که فقط متعلق به خداست، غصب می‌کند. من فکر می‌کنم اصل موضوع در آن انتخاب آزمایشی این است که انسان می‌خواهد هنجار خودش باشد، انسان می‌خواهد برای خودش مشخص کند که چه چیزی خوب و چه چیزی بد است.

حالا، به ذهنم رسید که بگویم از این نظر، درخت به یک آیین منفی تبدیل می‌شود، اگر بتوان با این اصطلاحات صحبت کرد. درخت به عنوان نمادی از آیین برای انسان ممنوع شده بود، به دلیل ارتباط با خدا و استقلال از او، که در اصل همان مرگ است.

اما در هر صورت، برگردیم به آن عبارت در پیدایش ۲۲:۳: «انسان همچون یکی از ما دانای خیر و شر شده است.» این بسیار نزدیک به دیدگاهی است که من همین الان توصیف کردم، به آنچه ووس دیدگاه زبانی می‌نامد، جایی که او در مورد این نوع ایده مرتبط با کلمه «دانستن» بحث می‌کند، که او با گفتن اینکه این دیدگاه به سختی محتمل است، زیرا نام درخت را به فال بد می‌گیرد و نتیجه فاجعه‌باری را پیش‌بینی می‌کند، آن را رد می‌کند. در حالی که فکر می‌کنم ممکن است این دلالت را داشته باشد، درخت دانش خیر و شر، مطمئن نیستم که این یک ایراد جدی به این دیدگاه خاص باشد. فکر می‌کنم سوال این است که خدا کیست و چه کسی معیار درست و غلط را تعیین می‌کند؟ وقتی انسان تصمیم به نافرمانی گرفت، جای خدا را گرفت و آن را برای خود تعیین کرد.

اکنون کسی که این درک را ترویج می‌دهد، هرمان باوینک است. من دیدگاه باوینک در مورد درخت این را در برگه نیاوردم، احتمالاً نهمین چون هرمان باوینک در اوایل دهه ۱۹۰۰ الهی‌دانی در هلند بود که کتابی چهار جلدی با عنوان «*جزم/اندیشی/اصلاح‌شده*» نوشت، الهیات سیستماتیک که هرگز به انگلیسی ترجمه نشده است، اما تقریباً از نظر زمانی معادل آثار چارلز هاج است و مطمئناً از نظر دامنه، ممکن است اثری بهتر از چارلز هاج باشد. این یک الهیات سیستماتیک عالی است. اجازه دهید در جلد سوم او پاراگرافی را برایتان بخوانم که در آن به این موضوع پرداخته است، زیرا فکر می‌کنم آن را خیلی خوب بیان کرده است. او می‌گوید، «شناخت خیر و شر»، این ترجمه‌ی خودم است، «از توانایی ایستادن روی پای خود و یافتن راه خود سخن می‌گوید و از تمایل انسان برای رهایی خود از این توانایی از خدا سخن می‌گوید. پیدایش ۳ چندان به محتوای شناخت معطوف نیست، بلکه به شیوه‌ی دستیابی به آن می‌پردازد. واضح است که ماهیت شناخت خیر و شر که در اینجا منظور است با این واقعیت توصیف می‌شود که با آن انسان مانند خدا می‌شود، پیدایش ۳:۵ و ۲۲. با شکستن فرمان خدا و خوردن میوه، او خود را به این معنا مانند خدا می‌کند، که خود را خارج و بالاتر از قانون قرار می‌دهد و همانطور که خدا خود را تعیین و قضاوت می‌کند، چه چیزی خوب و چه چیزی بد است. شناخت خیر و شر به معنای شناخت مفید و مضر نیست، بلکه همانطور که در دوم سموئیل ۱۹:۳۵، اشعیا ۷:۱۶ آمده است، توانایی و ظرفیت تشخیص مستقل خیر از شر است. پیدایش به این سوال می‌پردازد که آیا انسان در وابستگی به خدا رشد خواهد کرد، آیا او سعادت خود را در اطاعت از او خواهد جست؟ فرمان خدا یا اگر او فرمان خدا را بشکند و خود را از اقتدار و قانون او کنار بکشد، روی پاهای خود بایستد، راه خود را انتخاب کند و مسیر

خود را به سوی سعادت تعیین کند. وقتی انسان سقوط کرد، آنچه را که می‌خواست به دست آورد، خود را مانند خدا ساخت، مستقل از بینش و قضاوت خود در مورد خیر و شر، پیدایش ۳:۲۲: «پیدایش ۳:۲۲ است،» بسیار جدی است، اما این رهایی از خدا منجر به Vos بسیار جدی است، ببینید این کاملاً برعکس سعادت واقعی نشده و نمی‌تواند شود. بنابراین خدا در فرمان آزمایش، میل به آزادی، این اشتیاق به استقلال را ممنوع کرد، اما انسان عمداً تصمیم گرفت مسیر خود را ترسیم کند، و در آن اهمیت نام درخت «دانش خیر و شر و البته اهمیت سقوط را نیز می‌بیند»

این معضل بشر است و ما هنوز با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم.

بسیار خوب، این نکته را متوقف می‌کنیم و فردا به خلقت زن می‌پردازیم.

رونویسی توسط کیتلین شواندا
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط ریچل اشلی
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت